



روایت شیفتگی بانویی که خانه اش سال ها محفل قرآن خوانی محله بود

۵۴

نقش پررنگ طیبه خانم در اسماعیل آباد



عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

روایت نوجوانان حسینیّه جوادالائمه (ع) که بعد از فوت دوستشان، جای خالی او را در هیئت پر کردند

«امید» های محله ایتارگران

۶



همسایه به همسایه، دیدار بیستم، کوچه فلسطین ۱۳
پررنگ شدن دوستی ها
در مسجد

یادبودی برای مرحوم حاج حسن غفاری
که معتمد محله نوده بود
به کار خیر «نه» نمی گفت

۷

همسایه به همسایه، دیدار بیستم، کوچه فلسطین ۱۳

پررنگ شدن دوستی‌ها در مسجد

صدرا همسایه‌های کوچه فلسطین ۱۳ همگی خیرخواه هستند و هر کدام از هر طریقی که بتوانند به یکدیگر محله کمک می‌کنند. سال‌هاست که یکدیگر را می‌شناسند و این چند سال اخیر پایه پای سایر همسایه‌ها در مسجد المهدی (عج) فعالیت داشته‌اند. دوستی و همدلی‌شان اینجاست و بوی بیشتری گرفته است و با سایر خانم‌های فعال محله هم آشنا شده‌اند.

رونق دوباره برنامه‌های مسجد

محبوبه داعی ۲۶ سال است که در این محله سکونت دارد. او را همه مسجدی‌ها و قدیمی‌های محله می‌شناسند. بانوی فعال، خیر و پایی کار فعالیت‌های مذهبی، فرهنگی و اجتماعی محله است. او حالا پنج سالی می‌شود که مسئولیت فرماندهی پایگاه بسیج مهدیه را به دست گرفته و افتخارش خدمت به هم‌محلی‌هاست؛ مثلاً به آن‌ها که ساخت و ساز داشتند به صورت قرض الحسنه کمک کرده است تا کارشان راه بیفتد. یا وقتی همسایه‌ای نیاز به مشاوره در حوزه خانواده داشته، همراهش بوده و او را راهنمایی کرده است. به گفته همسایه‌ها روضه‌ها و برنامه‌های مسجد با تلاش‌های او دوباره رونق گرفته و همه را پای کار آورده است. محبوبه خانم می‌گوید: اکثر همسایه‌ها و خانم‌های محله، قدیمی‌های اینجاست و همگی هم پای کارند. همسایه‌ها تا چند سال پیش، روضه‌ها را در خانه برگزار می‌کردند و همان‌جا از حال هم‌باخبر می‌شدند. اما چند سالی است که با همفکری یکدیگر، برنامه‌هایی مثل روضه‌ها، سفره ختم صلوات و حدیث کساء را در مسجد برگزار می‌کنیم تا تعداد افراد بیشتری در این مراسم شرکت کنند. من کمک کردم تا هر کدام از خانم‌ها بسته به توانایی‌ای که دارند، گوشه‌ای از کار را بر عهده بگیرند.



مشارکت خانم معلم در امور مسجد

معصومه چراغچی بازنشسته فرهنگی است. دوازده سال پیش، بعد از فوت همسرش به این محله آمده و اولین جایی که رفته مسجد بوده و همان‌جا با خانم‌های محله آشنا شده است. همسایه‌ها او را با اخلاق نیک، روی خوش و کارهای خیرش می‌شناسند. خودش می‌گوید: اگر مسجد نبود، شاید با همسایه‌ها آشنا نمی‌شدم. ساکنان جدید محله کمتر با هم ارتباط دارند و فقط در حد یک سلام و علیک همدیگر را می‌شناسند؛ ولی همسایه‌های قدیمی‌تر می‌توان در مسجد پیدا کرد. خود من با خانم داعی و تقی‌زاده در همین مسجد آشنا شدم و هر زمان به کمک نیاز داشتم دست‌به‌سینه‌ام نزدند. معصومه خانم ادامه می‌دهد: دختر معلول دارم و هر بار نیاز به کمک داشتم ام‌همین همسایه‌ها به کمک آمده‌اند و کنارم بوده‌اند. او هر روز برای خواندن نماز جماعت به مسجد می‌آید و هر وقت برنامه‌ای مراسمی هست، در حد توان کمک مالی می‌کند. معصومه خانم می‌گوید: به خاطر دخترم شرایط این را ندارم که در کارها یا درست کردن غذا به همسایه‌ها کمک کنم ولی در حد توان، گوشه‌ای از مخارج مراسم را بر عهده می‌گیرم.

یادگار روزهای خوش همسایگی

فاطمه تقی‌زاده حدود چهار سال می‌شود که ساکن اینجاست. او ابتدا از روزهای خوش گذشته و همسایه‌های قدیمی یاد می‌کند، وقتی که هنوز این همه فاصله، بین همسایه‌ها نیفتاده بود و همه با هم سفره ماه مبارک رمضان پهن می‌کردند یا جلسات قرآن در خانه‌ها برپا می‌شد. او می‌گوید: این روزها دیگر مثل گذشته نیست ولی باز به لطف خانم داعی و تعدادی دیگر از بانوان فعال محله، بخشی از همان دورهمی‌ها در مسجد برپا می‌شود. هنوز هر کدام سفره صلوات داشته باشیم یا روضه نذر کنیم، همین مسجد می‌شود خانه دوم همه ما. او حالا مثل قدیمی‌توانایی کار کردن ندارد؛ باین حال هر وقت هر کمکی از دستش بر بیاید، برای مراسم انجام می‌دهد. از تهیه جهیزیه و آماده کردن لوازم برای نو عروسان تا آماده کردن سیستمی. او می‌گوید: همه این کارها به لطف همین خانم‌های مسجدی انجام می‌شود و من هم گوشه‌ای از کارها را می‌گیرم. خدا را شکر می‌کنم که مسجد هست و هنوز اینجامی‌شود همسایه‌های سال‌های گذشته رادیو و خاطرات را زنده نگه داشت.



کمک به رفع مشکلات با کارگروه‌های فعال

مسجد المهدی (عج) هفته گذشته میزبان اعضای شورای اجتماعی محله فلسطین بود. در این جلسه اعضا به مشکلات مهم محله اشاره کردند. خشک شدن درختان، روشنایی کم معابر فرعی محله و آسیب‌های اجتماعی حوزه جوانان، بخشی از این مشکلات بود. محمد مهدی مهدی‌زاده، رئیس شورای اجتماعی این محله، در ادامه جلسه، بخش‌هایی از آیین‌نامه شورای اجتماعی محله را خواند و از اعضا خواست کارگروه‌های خود را فعال کرده و برای رفع مشکلات اقدام کنند.



کتابخانه، جایی برای فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی

کتابخانه هجرت در محله ارشاد، میزبان اعضای شورای اجتماعی این محله بود. محور گفت‌وگوی اعضا در این جلسه، فعالیت‌های فرهنگی و کتاب خوانی بود. اجرای طرح‌های مشترک فرهنگی و اجتماعی بین شورای اجتماعی محله و کتابخانه هجرت، بازگشایی سالن مطالعه برادران که در حال حاضر در اختیار هیئت امنای مسجد است، از جمله نکات مطرح شده در این جلسه بود. زهرا عباسی، رئیس شورای اجتماعی محله ارشاد، در پایان از اعضا خواست که به صورت میدانی در محله حاضر شوند و به دنبال جایی مناسب برای برگزاری برنامه‌های آموزشی ویژه ساکنان باشند.

صفائی‌اشهردار منطقه یک از احداث سیستم مکانیکی شبکه آبیاری خیابان بهشت اعتباری بالغ بر ۱۳۰ میلیارد ریال خبر داد. محمود برهانی با اعلام این خبر گفت: با توجه به تغییرات اقلیمی، محدودیت منابع آبی و خشک سالی‌های اخیر در کشور به ویژه در مشهد، یکی از اقدامات اساسی و مهم شهرداری، تمرکز بر صرفه جویی و اجرای پروژه‌هایی در راستای غلبه بر بحران کم‌آبی است. وی ادامه داد: در همین راستا پروژه احداث سیستم مکانیکی آب‌رسانی خیابان بهشت با هدف تأمین آب غیرشرب این خیابان، آبان سال گذشته آغاز شد و در سال جاری به بهره‌برداری رسیده است. برهانی افزود: هدف از اجرای این پروژه، تأمین منابع غیرشرب و خام برای آبیاری و تکمیل بخش دیگری از شبکه آبیاری فضای سبز سطح منطقه و همچنین صرفه جویی در هزینه نگهداری فضای سبز با حذف آبیاری تانکری است. از آنجاکه شهرداری منطقه یک به دلیل بافت خاصش فضای سبز چندانی ندارد، مدیریت شهرداری این منطقه تلاش می‌کند وضعیت موجود را به نحو احسن حفظ کند.



شهردار منطقه یک از احداث سیستم مکانیکی شبکه آبیاری خبر داد

حفظ فضای سبز «بهشت»

شما می‌توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۱۵۷۰۱۷۳۰۳ در پیام رسان ایتا بفرستید.

۲



● ● خادمیار امام رئوف درگذشت

زهرا کامیاب، زائر هر ساله محله ایثارگران درگذشت. او به رسم هر ساله ایام شهادت امام رضا (ع)، به مشهد و خانه پدرش در محله ایثارگران آمده بود. امسال عضو خادمیاران امام رئوف منطقه ۲ شده و قرار بود در پخت نان باغ خاتون، یاریگر زائران حرم مهربانی‌ها باشد. مادر آستانه رسیدن به آرزوی قلبی‌اش، یعنی خدمت به زائران در جوار امام رضا (ع) دارفانی را وداع گفت. این روزها جای او در بین خادمیاران محله ایثارگران خالی است. روحش شاد.



● ● میثاق با شهدا

صفائی‌اجمعی از نوجوانان عضو مجموعه فرهنگی مسجد النبی (ص) در محله شهید مطهری، هفته گذشته، با حضور در منزل خانواده شهید و الامقام، محمد جاودانی، شهید گران قدر مدافع حرم، با مادر شهید دیدار و گفت‌وگو کردند. در این برنامه معنوی، نوجوانان، با بخشی از زندگی و ایثارگری‌های این شهید بزرگوار آشنا شدند و ضمن شنیدن خاطرات او به نقل از مادر، عهد و پیمان خود را با آرمان‌های بلند شهید تجدید کردند. شهید محمد جاودانی از سال ۱۳۹۲ که به عنوان عضوی از لشکر فاطمیون در مبارزه با داعش شرکت کرد تا زمان شهادتش در تاسوعای سال ۱۳۹۶ همراه با لشکر فاطمیون بود و در کنار آنان به شهادت رسید.

● ● آلبومی برای خاطرات شهدا

گروه نوجوانان پایگاه بسیج خواهران بعثت در محله ایثارگران، با اجرای طرح جمع‌آوری خاطرات شهدای محله، اولین آلبوم یادواره را به شهید فرزاد اسماعیل زاده اختصاص دادند. در این پروژه فرهنگی، با جمع‌آوری عکس‌ها، یادگاری‌ها و خاطرات ماندگار از این شهید بزرگوار، تلاش شده است که یاد و رشادت‌های او برای همیشه و برای نسل‌های آینده به یادگار بماند و گامی در راستای زنده نگاه داشتن نام و راه نورانی شهید برداشته شود. قرار است در ادامه این حرکت فرهنگی، خاطرات دیگر شهدای جمع‌آوری و به صورت آلبوم تدوین شود.



● ● فرصتی برای رشد و یادگیری

گروه جهادی شهید سید ابراهیم رئیسی، با عزمی راسخ، فضایی پر نشاط و آموزشی برای بانوان محله فراهم کرده است. این گروه جهادی در تازه‌ترین اقدام خود، دوره‌های مهارت‌آموزی فنی و حرفه‌ای مانند رزین‌کاری و نقاشی روی پارچه را به رایگان و با اعطای مدرک معتبر فنی و حرفه‌ای برای بانوان پانزده سال به بالای محله نوده برگزار می‌کند. این دوره‌ها برای ایجاد روحیه خودباوری و توانمندسازی اقتصادی در جامعه زنان برپا می‌شود. اولین دوره این کلاس‌ها با ظرفیت محدود بیست نفر از یکشنبه این هفته برگزار می‌شود.



خشک شدن بوستان‌ها به خاطر بی‌آبی دغدغه اهالی منطقه ۲



تعداد پیام‌های مردمی

۱۷ تماس



درخواست‌های مربوط به حوزه خدمات شهری

۵ تماس مربوط به خدمات شهری بود که جمع‌آوری سگ‌های ولگرد در خیابان طرحچی و خیبر ۲۸، رفت‌ووروب معابر محله جانباز و توس و مشکل سدمعبر در فرامرزعباسی ۴۲ را شامل می‌شد.



درخواست‌های مربوط به حوزه عمرانی

۸ تماس در حوزه عمرانی و ساخت‌وسازها برقرار شد و شهروندان از مشکلاتی مانند ساخت‌وسازهای غیرمجاز در محلات مختلف منطقه به ویژه محله جانباز گلایه داشتند. یکی دیگر از موضوعات مطرح‌شده، توجه نکردن مالک به پلمب ساختمان و ادامه ساخت‌وساز غیرمجاز و مورد بعدی زمان‌بر بودن اجرای حکم قلع بناهای متخلف بود.



درخواست‌های متفرقه

نصب سرعت‌کاه بین خیابان انفرادی ۵۳ و ۵۵ و درخواست یکی از پاکبانان منطقه برای تبدیل وضعیت قرارداد کاری، موضوع دیگر تماس‌هایی بود که با مرکز ارتباطات مردمی ۱۳۷ گرفته شد.



درخواست‌های مربوط به حوزه فضای سبز

از بین ۲ تماس ۲ مورد مربوط به حوزه فضای سبز بود. شهروندان، آبیاری فضای سبز بوستان رسالت در محله فرامرزعباسی و بهسازی و بازپیرایی فضای سبز بوستان شمیر در محله هدایت را درخواست کردند.



۱۳۷

۲

شهرآرامحله پیگیری می‌کند

شهرآرامحله در هفته‌های آینده، مشکلات ساکنان کوچه شهید آهنگی ۱۵ را در زمینه نداشتن انشعابات گاز و پلاک، وسایل بازی غیراستاندارد در معبر طرحچی ۳۳، بهسازی پیاده‌رو چهارراه ابوطالب تا میدان ابوطالب پیگیری خواهد کرد.

۲

روایت شیفتگی بانویی که خانه‌اش
سال‌ها محفل قرآن خوانی محله بود

نقش پررنگ طایفه خانم در اسماعیل آباد

حمیده صفائی در گذر روزگار، گاهی چهره‌هایی را می‌یابیم که اهل معرفت و عمل‌اند؛ چهره‌هایی که در سکوت و بی‌ادعایی، زندگی روزمره خود را به صحنه‌هایی از ایثار و گذشت تبدیل می‌کنند و بی‌هیچ چشمداشتی، زکات علم و عملشان را می‌پردازند.

این گزارش، روایتگر زندگی طایفه سروری، یکی از گنجینه‌های پنهان محله اسماعیل آباد است؛ بانویی که داستان متفاوت زندگی‌اش از دوازده سالگی آغاز شد، درست زمانی که به خانه پخت رفت.

او به دور از خانواده، راه تازه‌ای برای زندگی‌اش در پیش گرفت. به جای آنکه دوری و تنهایی را بار سنگینی بر دوش خود ببیند، آن را فرصتی یافت برای بخشیدن چیزی ارزشمند. سروری تصمیم گرفت که این ساعات خالی را با نوای قرآن پر کند؛ نه فقط برای خود، بلکه برای دیگران. بنابراین، هر روز با صبر و حوصله، به آموزش قرآن به کودکان مشغول شد و این اول راه او بود.

* محفل انس از خانه به مسجد *

محفل گرم و روح‌نواز قرآن، کماکان در خانه‌های محله برپا بود و نوای ملکوتی آن، فضا را از برکت و معنویت لبریز می‌کرد. اما گویی تقدیر، نقشه‌ای دیگر در سر داشت. رویدادی ساده، بستری شد برای انتقال این حلقه‌های معرفت به مسجد.

طایفه خانم سروری با لبخندی که همچنان بر لب دارد، از آن خاطرات تعریف می‌کند: «ابتدا آموزش در خانه خودم برگزار می‌شد. اما رفته رفته، خانم‌هایی که در این جلسات شرکت می‌کردند و دل بسته این فضای روحانی شده بودند، می‌گفتند: «آرزو دارم برکت آیات قرآن در خانه‌های آن‌ها نیز جاری شود. آن‌ها تقاضا کردند که جلسات قرآن، به صورت چرخشی در خانه‌هایشان برگزار شود.»

این رسم جدید، مدتی به خوبی و خوشی برقرار بود. گردهمایی‌هایشان صمیمانه، ساده و بی‌الایش بود و همه تنها برای کسب فیض گرد هم جمع می‌شدند. اما کم‌کم، تغییراتی در این محفل با صفا ایجاد شد. گویا میزبانی و پذیرایی، از هدف اصلی پیشی گرفت. برخی از خانم‌ها سعی می‌کردند با بهترین میوه‌های فصل، از میهمانان خود پذیرایی کنند.

سروری ادامه می‌دهد: «آن سادگی و بی‌ریایی اولیه، رفته رفته جای خود را به تجملاتی هرچند کوچک داد. این تغییر، برای جمعی که تنها به دنبال آموزش قرآن و آرامش و معنویت آن بودند، خوشایند نبود. برخی از بانوان گلایه‌مند شدند و فضای جدید را با اهداف اولیه جلسه همخوان نمی‌دیدند. در نهایت برای بازگشت به اصل معنویت، پیشنهاد دادند که محفل قرآن به مسجد منتقل شود.

او تعریف می‌کند: «وقتی مراسم را به مسجد آوردیم، هر هفته بین شصت تا هفتاد نفر از خانم‌های محله در جلسه قرآن شرکت می‌کردند. انگار مسجد، برکت بیشتری داشت و آن محفل کوچک خانگی، در خانه خدایه‌تر نشسته بود و خیلی‌ها آن را می‌شناختند. محفل قرآنی بچه‌ها هم که هر تابستان برگزار می‌شد، به مسجد آمد. اما روزی‌هایی که در مسجد مراسم یا برنامه‌ای بود، کلاس را تعطیل نمی‌کردند و طایفه خانم در خانه‌اش میزبان آن‌ها می‌شد.

* کوچ به اسماعیل آباد *

زمانی که دنیا برایش تازه داشت رنگی دیگری گرفت، خانواده عمویش به خواستگاری‌اش آمدند. طایفه خانم می‌گوید: «آن روزها مثل الان نبود که بگوئیم این را می‌خواهیم یا نه. هر چه بزرگ‌ترها می‌گفتند، همان بود.

گویی تقدیر به جای او تصمیم گرفته بود. پس بی‌آنکه سخنی بر زبان بیاورد یا نظری بدهد، به عقد پسر عمویش درآمد.

او که در دل محله بهشتی، در خیابان پارس بزرگ شده بود، حالا باید آماده سفر می‌شد؛ سفری به روستای اسماعیل آباد. این جدایی از دنیای آشنا، برای دل کوچکش دشوار بود.

به قول طایفه خانم آن زمان، وسایل ارتباطی و این همه وسیله برای رفت و آمد نبود؛ همین کمبودها مسیر را دورتر می‌کرد. او تعریف می‌کند: «به من گفتند بگذار مراسم را بگیریم، چه چیزه‌ات را بچینیم؛ دوست و آشنا بیایند ببینند، بعد تو را به شهر می‌بریم. طایفه خانم وقتی به این لحظه از خاطره می‌رسد، مکث می‌کند و لبخندی بر لبانش می‌نشیند و با آرامش ادامه می‌دهد: «خدا رحمت کند حاج آقا را! از همان دوازده سالگی من را به اینجا آورد، دیگر به شهر نبرد. همین جا ماندگار شدم. البته هیچ وقت کم و کسری نداشتم و هر چه می‌خواستم برایش مهیا می‌کرد.

* اولین مدرسه قرآنی *

در آن سن و سال، ورود به اسماعیل آباد برای او، قدم گذاشتن به سرزمینی ناشناخته بود. هیاهوی محله آشنا و پر جنب و جوش خودش، جایش را به سکوت و غربتی داد که دل کوچکش را می‌فشرد: «در این محله کسی را نمی‌شناختم؛ خیلی غریب و تنها بودم.»

اما در دل همین تنهایی بود که جرعه‌هایی در وجودش درخشید. نگاهی به کودکان محله انداخت و با خود اندیشید: «چه خوب است که به دختران و پسران قرآن یاد بدهم.» این ندای دل، سرآغاز مسیری شد که تنهایی او را به جمعیتی از عشق و معنویت تبدیل کرد.

خانه سروری، با آن حیاط بزرگ، به نخستین مدرسه قرآن و تبدیل شد. قسمتی از حیاط را مکتب می‌انداخت و کودکان مشتاق، روی آن می‌نشستند تا زمره‌های ملکوتی قرآن را بشنوند و بیاموزند.

طایفه که بین هفت تا ده سالگی‌اش در مکتب خانه‌ای نزدیک خانه‌شان قرآن را آموخته بود، دلش نمی‌آمد کودکان محله جدید از قرآن بی‌بهره باشند.

* آموزش قرآن از حیاط خانه به محله *

کم‌کم آوازه‌این کلاس پرمهر از دیوارهای خانه طایفه فراتر رفت. دختران نوجوان و جوان محله، به در خانه او آمدند و پرسیدند: «ممکن است به ما هم قرآن یاد بدهید؟»

خانم سروری با آغوشی باز، این پیشنهاد را پذیرفت و به آن‌ها گفت: «شما عصرها برای آموزش قرآن بیایید.» کم‌کم حلقه آموزش قرآنی او گسترده‌تر شد.

ماجرای آموزش‌های او به همین جا ختم نشد. زمره‌های شیرین قرآن، کم‌کم در کوچه باغ‌های محله پیچید. بسیاری از زنان و دختران محله دوست داشتند ساعاتی را پای درس او بنشینند و از چشمه سار معرفت قرآن جرعه‌ای بنوشند؛ چه آن‌هایی که سواد خواندن و نوشتن داشتند و چه افرادی که خط را هم نمی‌شناختند.

کم‌کم شاگردانش از تمام سنین بودند؛ از بچه‌های شش هفت ساله تا خانم‌های پنجاه شصت ساله. کار روزانه طایفه خانم، تدریس قرآن در سه شیفت مختلف در فصل تابستان برای سه گروه سنی شده بود. با بازگشایی مدارس، نظم کلاس‌ها تغییر کرد، اما عشق و علاقه او به آموزش قرآن کم نشد. او آموزش قرآن را به روزهای خاص هفته تغییر داد و در نهایت با نظر اهالی محل، برنامه قرآنی برای سه شنبه‌ها تثبیت شد. آن‌ها خواستند به جای اینکه همیشه میهمان خانه طایفه خانم باشند، دیگران هم از این محفل معنوی در خانه‌هایشان فیض ببرند.



تصمیم نهایی گرفته شد: بار و بند پلشان را بستند و راهی خانه قدیمی شدند؛ بازگشتی پرامید به محله اسماعیل آباد، کنار دوستان دیرین و جایی که خاطراتشان در آن جامانده بود. البته زمستان سال گذشته حاج آقای سروری به دلیل کهولت سن و بیماری در گذشت و طیبیه خانم را در خانه اسماعیل آباد تنها گذاشت.

* جای خالی طیبیه خانم در جلسات قرآنی *

زمستان سال گذشته بود. سروری، همانند هر سه شنبه، با عشق به سوی مسجد ابو الفضلی رهسپار شد تا در جلسه قرآن حاضر شود. اما آن روز، دست بر قضا، خادم مسجد دیرتر آمد. او به همراه هم محله ای هایش، در انتظار باز شدن در، دقایقی را بیرون از مسجد نشست. یاد سردی می وزید. طیبیه خانم که سال ها با دیابت دست و پنجه نرم می کرد، آن شب پس از پایان جلسه، درد شدیدی در پاهایش احساس کرد؛ دردی چنان آزار دهنده که حتی نتوانست برای اقامه نماز جماعت در مسجد بماند و با درد راهی خانه شد.

وقتی به خانه رسید و کنار بخاری نشست، آرام جوراب هایش را از پا درآورد. آنچه دید، قلبش را به درد آورد: نشانه های سرمازدگی، به وضوح روی پاهایش نقش بسته بود. از آن روز تا کنون، طیبیه خانم به دنبال درمان پاهایش است و جای خالی او در دوره های قرآن سه شنبه ها به چشم می آید.



* داستان وطن ز چاشنی کارش بود *

اعظم صبوچی، ساکن محله اسماعیل آباد

از هفت سالگی، قرآن را از خانم سروری یاد گرفتم. هر سال تابستان ساعت ۸ صبح به خانه شان می رفتیم و روی فرش که در حیاط پهن کرده بود، می نشستیم. اول برایمان داستان های قرآنی تعریف می کرد و لایه لایه با شوخی، ما را می خنداند. بعد برایمان صبحانه مختصری می آورد و آموزش قرآن شروع می شد.

ابتدا حروف الفبای قرآنی را یادمان می داد و پس از آن روخوانی قرآن، من و بسیاری از هم سن و سالانم قرآن خواندن را از ایشان یاد گرفتیم. به نظر مهم ترین ویژگی کلاس های خانم سروری، این بود که داستان وطن را چاشنی کارش می کرد. طی این سال ها دوست داشتم مداحی را از طیبیه خانم یاد بگیرم اما متأسفانه فرصت نکردم. امیدوارم هر چه زودتر سلامتی اش را به دست بیاورد و به مسجد بیاید.

مراسم روضه می خواند، اما برای اینکه مداحی اش بهتر و پربارتر باشد، دست به کار شد؛ چندین کتاب دعا و مداحی خرید و متن های مناسب را از روی آن ها جمع کرد. حتی دفتری برای خودش درست کرد و هر چه را که فکر می کرد باید بگوید، در آن یادداشت می کرد تا در روضه بخواند. صدای رسایش آن چنان برطنین و گیر بود که حتی نیازی به بلندگو پیدا نمی کرد. این کار را هم برای آخرتش انجام می داد. اهالی برای روضه های خانگی یا حتی مراسم اول تاسوم عزاداری به دنبال طیبیه خانم می رفتند که بیاید و دعا و قرآن بخواند. او می گوید: وقتی سرزده برای مراسم تعزیه دنبال می آمدند، گاهی می گفتم دارم ناهار حاج آقا را درست می کنم. اگر حاج آقا خانه بود می گفت تو برو؛ خیالت راحت. ثواب دارد. آن همسایه هم بدون آنکه من متوجه شوم ظرف اش یا نداری به در خانه ما می برد. به این ترتیب، یک اتفاق غیرمنتظره، استعداد پنهان او را بیدار کرد.

* عشقی بی منت به همسایگان *

شهرت طیبیه خانم تنها به خاطر اخلاقش نبود؛ سلیقه خوب و داستان هنرمندش هم اعتباری ویژه به ارمان آورده بود. به همین دلیل، هرگاه خانواده ای قصد خرید جهیزیه برای عروس داشت، بی تردید طیبیه خانم را همراه خود می برد تا از مشورت و سلیقه او بهره ببرند. او، توانایی هایی چند وجهی داشت. در کنار آموزش قرآن و مداحی، پیشه خیاطی را با عشق و مهارت تمام دنبال می کرد و از لباس عروسی گرفته تا لباس های مراسم مذهبی را می دوخت. اما هنر او به همین جا ختم نمی شد. آرایشگری نیز از دیگر هنرهای پنهان او بود. خودش با خنده تعریف می کند: آن زمان که خبری از برق و امکانات امروزی نبود، من دسته ملاقه را روی شعله گاز داغ می کردم و با آن، موهای عروس را می پیچاندم. با همان لوازم آرایش محدود، عروس را آماده می کردم.

اوسال ها برای هیئت مردان محله، پیراهن سیاه می دوخت. همه این کارها، از سلیقه در خرید و تادوختن لباس و آرایش عروس، تنها یک چیز را نشان می داد: عشقی بی منت که در قالب هنر و خدمت به همسایگان، در زندگی طیبیه خانم جاری بود.

* عشق به محله اسماعیل آباد *

طیبیه خانم مادری است با سه فرزند: دو دختر و یک پسر که هر سه تحصیل کرده دانشگاه هستند و امروز هر کدام در جایگاهی به خدمت مشغول اند. روزگاری، به خاطر ادامه تحصیلات عالی فرزندانش، زندگی او و خانواده اش برای مدتی چهار ساله به محله فرامر عباسی کشیده شد.

امادل طاهره خانم با جلسات قرآنش در مسجد ابو الفضلی بود. دوری از آن فضای معنوی برایش دشوار بود. در ابتدا، از فرزندانش می خواست که هر سه شنبه او را به مسجد محله قدیم برسانند. اما مشغله کار و درس آن ها را گرفتار کرده بود. آن ها اصرار کردند که مادرشان دیگر به اسماعیل آباد نرود. طیبیه خانم که نمی توانست دنیای بدون نوای قرآن را تصور کند، تسلیم نشد. در دارالقرآن حرم ثبت نام کرد و پناهگاه معنوی جدیدی برای خودش ساخت. او هر روز راهی حرم مطهر رضوی می شد.

این دوری چهار ساله، تنها برای او سخت نبود. همسرش نیز نتوانست فراق دوستان و خاطرات محله قدیم را تاب بیاورد. تا اینکه



روایت نوجوانان حسینیۀ جوادالائمه (ع) که بعد از فوت دوستشان، جای خالی او را در هیئت پر کردند

«امید» های محله ایثارگران



راه تجربه



خادم کوچک
هیئت

مهدیار شاهی، نوجوان
دوازده ساله ای که صورتش از
شوق خدمت می درخشد، از کودکی

با این حسینیۀ بزرگ شده است. او می گوید:
پدرم هر هفته مرابۀ اینجایم آورد. مداحی را هم همین جا
در مسجد امام خمینی^(ع)، در خیابان ایثارگران ۸، یاد گرفتم.
او که حالا خودش یکی از خادمان کوچک حسینیۀ است تعریف می کند:
وقتی بزرگ ترها به مراسم می آیند، ما از آن ها استقبال می کنیم؛ برایشان
چای می ریزیم و در پذیرایی کمک می کنیم.
اما چهره اش وقتی به یاد امید می افتد، برای لحظه ای غمگین می شود؛
«وقتی شنیدیم امید فوت کرده، خیلی ناراحت شدیم. امسال جای او
واقعا خالی است.»

مهدیار از انگیزه های دیگر بچه ها برای آمدن به حسینیۀ هم می گوید:
«هر سه شبۀ مراسم قرآن خوانی داریم. به بچه هایی که قرآن می خوانند،
بلیت استخر، خوراکی و کتاب هدیه می دهند.»
در پایان، بالبخندی رضایت بخش درباره آقای صدیقی بیان می کند:
با همه شیطنت هایمان، آقای صدیقی با ما خیلی صبورانه برخورد
می کند و بر ایمان کلی برنامه و کار خوب دست و پامی کند.

صدای مهربان
کودکی در حسینیۀ

محمد جواد فضل خجسته، مداح یازده ساله ای که هنوز کمی خجالت
در صدایش موج می زند، حدود یک سال است به جمع خانواده حسینیۀ
جوادالائمه^(ع) پیوسته. او که پیش از این در خانه تمرین می کرد، حالا
عشقش را در جمع بچه های هم سن و سال خود پیدا کرده است و
می گوید: اینجا علاوه بر مداحی برای بچه ها، در برپایی مراسم به
آن ها کمک می کنم.

محمد جواد با جدیتی فرای سنش که نشان از پختگی دارد، درباره امید
حرف می زند: «امید را در همین مراسم دیده بودم. ما بچه های محله،
تلاش می کنیم که جای خالی او را در مراسم پر کنیم. یکی از کارهایی
که من با افتخار انجام می دهم، پذیرایی از عزاداران است.»



پدر امیدها

رضا صدیقی، یکی از خادمان
حسینیۀ جوادالائمه^(ع)، چهره ای آشنا برای
همه بچه های محل است. او که بیشتر وقتش
را پای کار و در کنار نوجوانان می گذراند، با
چشمی پر از مهر از آن ها سخن می گوید: «در
این حسینیۀ، بار اصلی مراسم در دهه اول
محرم و آخر صفر، بردوش همین کودکان و نوجوانان است. در دهه
اول محرم، ابتدا خودشان عزاداری می کنند. سپس با کمال ادب
و احترام، به پذیرایی از بزرگ ترها در مراسم می پردازند. آن ها در
همه چیز، از عزاداری تا خدمت رسانی، یار و یاور ما هستند.»

حرف که به امید می رسد، صدایش از جایی در عمق قلبش برمی آید:
«پسرم امید، دست راست من در این حسینیۀ بود و همه کارها را انجام
می داد. هفت ماه از رفتنش می گذرد و در این مدت، بچه های محل
که او را می شناختند، بیش از پیش پای کار آمده اند. انگار می خواهند
جای خالی او را برابری پر کنند تا کار سید الشهدا^(ع) بر زمین نماند.»
او ادامه می دهد: امید به خاطر یک سهل انگاری دچار برق گرفتگی
شد و از دنیا رفت. ما ماندیم و جای خالی او، اما یکی از بستگان
نزدیک، او را در خواب دیده بود. امید در خواب گفته بود: «به پدرم
بگویند اگر من نیستم، امیدهای زیادی در محله هستند. کارهایی
که قرار بود برای من انجام بدهید، برای آن ها انجام دهید.» من
هم حالا بیشتر از قبل برای این بچه ها وقت می گذارم؛ برنامه های
مختلفی مثل استخر، سینما و اردو ترتیب می دهم. امسال حتی
یک چای خانه کوچک در این مراسم برپا کرده ایم.
و در پایان با غروری پدرا نه می گوید: در دهه آخر صفر که زائران
را در حسینیۀ اسکان می دهیم، این بچه ها در همه کارها کمک
می کنند. حتی عده ای از آن ها داوطلب شد تا کفش های زائران
را واکس بزنند. اینجا فقط یک حسینیۀ نیست؛ یک خانه است و
آن ها همه خانواده من هستند.»



حمیده صفائی مقصد مان حسینیۀ جوادالائمه^(ع)
بود؛ مکانی که بین ایثارگران یک و سه قرار دارد و به
راحتی پیدا ایش کردیم.

اما آنچه بیش از هر تابلو و نشانی را هنر ایمان بود، نوای
غریب و دل نشین مداحی بود که از دل این حسینیۀ
برمی خاست و پاهایمان را به سوی خودش می کشید.
صدای کودکی که می خواند: «به عزادار امام حسین^(ع)
سلام. به گرفتار امام حسین^(ع) سلام». با هر قدمی که
به مقصد نزدیک تر می شدیم، این نوا رساتر می شد و
قلب ها، بی اختیار، هماهنگ با آن می تپید.
امسال دهه آخر صفر، حال و هوای حسینیۀ جوادالائمه^(ع)
از هر سال پر جنب و جوش تر بود. گاهی درد، نه تنها
مانع حرکت نمی شود، که خود محرکی می شود برای
اتحادی بزرگ تر.

حدود هفت ماه پیش، حادثه ای ناگوار، قلب هیئتی های
این حسینیۀ را به درد آورد. اما همان مصیبت، سبب شد
بچه های بیشتری پای کار بیایند و حلقه این هیئت کودک
و نوجوان، گسترده تر از قبل شود. هر چند این حسینیۀ
۲۳ سال است که پناهگاه دل های عاشق است، هیئت
متشکل از کودکان و نوجوانانش فقط شش سال است
که شکل گرفته؛ عاشقانی که در دهه اول محرم، دلدادگان
امام حسین^(ع) را همراهی می کنند و در دهه آخر صفر،
زائران امام رضا^(ع) را.

اعتماد به کودکان و
نوجوانان

آن طور که مطلع شدیم، هر سال در دهه آخر
ماه صفر، کودکان و نوجوانان محله ایثارگران
در اینجا گرد هم می آیند تا پیش از اذان مغرب،
مراسم عزاداری برپا کنند و پس از آن، دست های
کوچک اما پر تلاششان را برای خدمت به
زائران و هیئت بگشایند.

محمد صدیقی، مسئول حسینیۀ جوادالائمه^(ع)، در گوشه ای از همین
فضای پر از دحام، داستان حسینیۀ را بر ایمان روایت می کند: «این
حسینیۀ را سال ۱۳۸۱ بنیادیم تا در راه ائمه اطهار قدمی برداریم و
خدمتگزار باشیم. کارمان را با مراسم دعای ندبه و تکبیر آغاز کردیم
و پس از مدتی، برنامه هفتگی قرآن راسه شبۀ شب ها به آن افزودیم.
اما شش سال است که به صورت ویژه، در دهه اول محرم و دهه آخر
صفر، مراسم مجزایی برای کودکان و نوجوانان تدارک دیده ایم.»
این ساکن محله ایثارگران ادامه می دهد: در این دودۀ، بیشتر
کارها را به دست خود بچه های محله می سپاریم. در دهه آخر
صفر که اینجا میزبان زائران امام رضا^(ع) هستیم، همین نوجوانان
با غیرت، علاوه بر برگزاری مراسم عزاداری، پیش قدم خدمت به
میهمانان می شوند. صدایش وقتی به ادامه داستان می رسد، کمی
گرفته تر اما عمیق تر می شود. محمد آقامی گوید: نوه ام، امید که
امانتی الهی بود، همه کارهای فنی و صوتی حسینیۀ را انجام می داد.
اما او را خدا پس گرفت و دیگر بین ما نیست. حالا بچه های محله
همت کرده اند و بیشتر از قبل پای کار آمده اند تا کار بر زمین نماند.
سپس با نگاهی به جمعیتی که مشغول خدمت هستند، اضافه
می کند: پسرم، رضا، پدر امید، با وجود دلی شکسته، سر خود را با
همین بچه ها گرم کرده است. تمام همت او این شده است که برای
این بچه ها کاری کند و این راه، ادامه پیدا کند.

یادبودی برای مرحوم حاج حسن غفاری که معتمد محله نوده بود

به کار خیر «نه» نمی‌گفت

از بزرگ‌ترین یادگاری‌های نیک‌او، همکاری در ساخت مسجد محله بود. او را از خیران اصلی می‌دانستند. اما سخاوت او به همین جا ختم نمی‌شد. آقا محسن ادامه می‌دهد: مرحوم غفاری خانه شخصی‌اش را که یک کوچه بامسجدفاصله داشت وقف مسجد کرد تا کرایه آن را صرف امورات خانه خدا کنند.

●● مرجعی برای حل مشکلات

به گفته این عضو شورای اجتماعی محله نوده حاجی غفاری تنها یک خیر نبود؛ او بزرگ محله بود. مرجعی برای حل مشکلات، چهره‌ای آشنا برای درددل کردن و کلامش برای همه حرمت داشت. این جایگاه را نه با سال‌خوردگی، که با اخلاق و مردمداری به دست آورده بود. همچنین، یادگار ماندگار خانواده غفاری و بستگانشان، حسینیه بیت الرقیه^(س) است که به کمک آنان بنا شده و امروزه میزبان مراسم مذهبی و محلی است. وقتی از رضایی می‌خواهیم در مورد اخلاق و منش مرحوم سخن بگوییم؛ او توضیح می‌دهد: خوش اخلاقی، مهربانی و مسئولیت‌پذیری او در قبال هموعانش نمره بیست دارد. او نه تنها یک کهنسال، بلکه گنجینه اخلاق برای محله ما بود که نبودنش همیشه احساس خواهد شد.

از برجسته‌ترین خدمات نیک مرحوم غفاری، مشارکت و دستگیری از نیازمندان و کمک به ساخت مسجد امام حسین^(ع) در توس ۵۵ بود که یادگاری ماندگار از ایمان و نیکوکاری اوست

امام حسین^(ع) در توس ۵۵ بود که یادگاری ماندگار از ایمان و نیکوکاری اوست.

آنچه نام مرحوم غفاری را در دل هم محله‌ای‌ها جاودانه کرد، دل بزرگ و دست بخشنده‌اش بود. او در هر امر خیری پیش قدم بود؛ گاهی در جمع‌آوری کمک‌های مردمی برای نیازمندان، گاهی در یاری دادن به مسجد و هیئت، و زمانی در برپایی مراسم روضه. هیچ‌گاه به راحتی از کنار نیازمندان نمی‌گذشت. دریغ کردن برای او واژه‌ای ناشناخته بود.



صفائی | در دل محله‌ای که روزگاری دیوار خانه‌هایش از کلوخ بود و صفای دیگری داشت، برای سال‌ها مردی زندگی می‌کرد که گویی ریشه در تاریخ این خاک داشت. حاج حسن غفاری، کشاورزی کهن سال که خاطرات محله با وجودش گره خورده بود.

بیش از ۹ دهه از عمر پربرکتش را سپری کرده بود و نه تنها خودش، که پدر و مادرش نیز ساکن همین تکه از مشهد بودند. او فرزند اصیل این محله بود و همه زندگی‌اش در همین کوچه پس‌کوچه‌هایی گذشت که هر و جب آن را به خوبی می‌شناخت.

دو هفته پیش، خبر درگذشت حاج حسن غفاری، پیرغلام اهل بیت^(ع) و ساکن توس ۵۵ در محله نوده، در گروه‌های محلی فضای مجازی اعلام شد.

مرحوم غفاری، عمری را در راه عشق به سیدالشهدا^(ع) سپری کرده و از برپاکنندگان پرتلاش مراسم عزاداری حسینی بود و حضورش در مجالس ذکر، چراغی روشن‌گر برای اهالی ایمان به شمار می‌رفت.

●● یادگارهای ماندگار یک خیر بزرگ

محسن رضایی یکی از معتمدان محله نوده است که حاج حسن غفاری را خوب می‌شناخت و درباره او می‌گوید: از برجسته‌ترین خدمات نیک مرحوم غفاری، مشارکت و دستگیری از نیازمندان و کمک به ساخت مسجد

تجربه حضور در مسابقات جهانی
حاصل ۳ سال تلاش دانش آموز محله سعدآباد است

نوجوانی که کاراته را جلدی گرفت

امید محله

سرم ضربه وارد کند. تجربه حضور در این سطح از مسابقات برایم ارزشمند بود و فهمیدم برای رسیدن به موفقیت‌های بزرگ باید سخت‌تر تمرین کنم.

●● این رشته چه کمکی به تو کرده است؟

رشته‌های رزمی اعتماد به نفس می‌آورد. برای من امنیت و آرامش به همراه داشته و یاد گرفتم در صورت نیاز از خودم دفاع کنم. مهم‌تر از همه اینکه کاراته به من یاد داده صبور باشم و با نظم و برنامه جلو بروم.

●● الگوی تو در این رشته ورزشی چه کسی است؟

استادم مصطفی ریگ افراز که خودش در مسابقات بین‌المللی جام هشتمین خورشید حضور داشت و در رده سنی بزرگ سالان مقام طلا را به دست آورد. به جز تکنیک‌های ورزشی، درس‌های اخلاقی زیادی از او یاد گرفتم؛ مثلاً اینکه در مسابقات اجازه ندهیم خشم بر ما مسلط شود. همیشه اخلاق و ورزشی را رعایت کنیم و احترام بزرگ‌ترها و پیشکسوتان را نگه داریم.

●● فعالیت فوق برنامه دیگری هم داری؟

بله، عضو پایگاه بسیج شهید منتظری مسجد حضرت رقیه^(س) هم هستم و در گشت‌های شبانه همکاری می‌کنم. کاراته در اینجا هم به کمک آمده است، چون توانایی دفاع از خود را دارم و می‌توانم بهتر در گروه فعالیت کنم.



توانایی‌هایم ایمان بیاورم و تمریناتم را جدی‌تر دنبال کنم.

●● چه سالی در مسابقه بین‌المللی جام هشتمین خورشید شرکت کردی؟

سال گذشته در دومین دوره این مسابقات حضور داشتم. در همان رقابت اول به حریف پاکستانی‌ام باختم و از دور مسابقات کنار رفتم.

●● چه شد که نتوانستی مسابقه را با برد به پایان برسانی؟

قد بلند حریف مانع اجرای تکنیک‌های من می‌شد، اما او به راحتی می‌توانست با پا به

صدرا سه سال است کاراته کار می‌کند و در این مدت توانسته در پنج مسابقه استانی شرکت کند و سه مدال به دست آورد. مرتضی راضی هفده سال دارد و ساکن محله سعدآباد است. او سال گذشته تجربه حضور در مسابقات جهانی جام خورشید را هم داشته است. اما نتوانسته حریف پاکستانی را مغلوب کند و از دور بازی‌ها حذف شده است؛ ولی هنوز با اراده و پشتکار تمرین می‌کند تا به اهداف و آرزوهایش برسد.

●● چه شد که سراغ ورزش رفتی؟

سه سال پیش به پیشنهاد دوست صمیمی‌ام که چند ماهی بود کاراته کار می‌کرد، به باشگاه رفتم. بعد از دیدن چند جلسه تمرینی او، من هم ثبت‌نام کردم و این رشته را شروع کردم. در همان چند جلسه اول و بعد از تمرینات علاقه‌ام به این رشته بیشتر شد.

●● چه کسی در این مسیر تشویقت کرد؟

پدرم مشوقم بود. او خودش در جوانی ۹ رشته رزمی را تمرین کرده است و تجربه زیادی در این رشته‌ها دارد. همیشه به من می‌گوید که ورزش را جدی دنبال کن و در اولویت کارهایت قرار بده. همین حمایت او باعث شد با انگیزه بیشتری ادامه بدهم.

●● در چه مسابقاتی مقام کسب کردی؟

سال اول بعد از چند ماه تمرین، در اولین مسابقه استانی شرکت کردم و توانستم مقام دوم رده نوجوانان را به دست بیاورم. دو سال بعد از آن هم دوباره در همین مسابقات استانی شرکت کردم و موفق شدم دو مدال طلا کسب کنم. این موفقیت‌ها باعث شد بیشتر به

زرکش، مشهدقلی، نوده، حجت، نوید، فدک، کوی امیرالمؤمنین^(ع)، هدایت، ایثارگران، قدس، ابوطالب، هنرور، سمزقند، آیت...، عبادی، شهیدفرامرز عباسی، بهاران، خین عرب، اسماعیل آباد، کارخانه‌قند، عبدالمطلب، شفا، شهیدمطهری، عامل، حسین‌یاشی، کاشانی

محلات منطقه‌ها

احمدآباد، راهنمایی، فلسطین، سجاد، آبکوه، ارشاد، صاحب‌الزمان^(ع)، سعدآباد، شهیدکلاهدوز، گوهرشاد، کوی دکتر

محله نوید

عباس رحیمی
رئیس شورا



کریم بلال

نماینده پایگاه‌های بسیج



حجت‌الاسلام
سیدمصطفی موسوی
نماینده مساجد



علی محمدامانی

نماینده ایثارگران



فاطمه غلامی

نماینده ساکنان



زهره اصغری

نماینده ساکنان



محمد هاشمی

نماینده ساکنان



حسین غلامی

نماینده کسبه



زهرا کارشکنی

نماینده ساکنان



امیر رضایی

نماینده تشکل‌های مردمی



حسن مشعل‌چی

نماینده جوانان محله



اعظم غلامی

نماینده بانوان



اکرم اسدی خیرآباد

نماینده ساکنان



محدثه شجاعی

نماینده ساکنان



اعظم عابدی

نماینده دوام ثامن



حجت‌الاسلام
علی رضایی خطیر
نماینده مساجد



احمد معتمدی

رئیس شورا



سید مهدی حسینی

نماینده ساکنان



سید محمد مدنی بیجستانی

نماینده ساکنان



علی خسروی

نماینده جوانان



علی آمیخته

نماینده تشکل‌های مردمی



مجتبی‌تعبیدی

نماینده ایثارگران



رسول چاه‌جوئی

نماینده کسبه



نجمه ساده

نماینده بانوان



مهین محبی جوکالی

نماینده بانوان



محله کوی

امیرالمؤمنین^(ع)

۲

معرفی اعضای شورای اجتماعی محلات

محله نوید، محله کوی امیرالمؤمنین^(ع)
محله قدس، محله فدک

محله قدس

حسین محمدی
رئیس شورا



حجت‌الاسلام
علی خسروی
نماینده مساجد



احسان غلامی

نماینده پایگاه‌های بسیج



عارف غفوریان ملازاده

نماینده تشکل‌های مردمی



علیرضانویین

نماینده ساکنان



جلال علیزاده

نماینده ساکنان



مجتبی‌حسن‌زاده

نماینده ایثارگران



فرشته بامداد

نماینده بانوان



نگین بارانی خالص

نماینده توان‌یابان



مجتبی شبان

نماینده کسبه



محله فدک

جواد عادل‌زاده

نماینده ساکنان



زینب فرهمند

رئیس شورا



زهرا سالاری

نماینده تشکل‌های مردمی



زهرا حیرانی

نماینده بانوان



سید جواد عباس‌زاده

نماینده کسبه



ابراهیم ترابی لاین

نماینده ساکنان



مصطفی پاکیزه‌رو

نماینده توان‌یابان



مریم نخعی

نماینده پایگاه بسیج

